

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

سید هاشم سدید
۲۰ اگست ۲۰۱۵

رویداد های تاریخی باید جدا جدا ارزیابی شوند!

بعضی اوقات، در آستانه روز فرخنده جشن استقلال، یا در همان روز و یا روز های بعد از آن، زمانی که با برخی از هموطنان درد دیده خویش روبه رو می شویم و حلول این روز مبارک و میمون را به حکم تعلق و احساسی که به کشور و احترامی که به همه جانبازان و مبارزان با شرف راه آزادی و استقلال کشور داریم، برای شان تبریک می گوئیم، این هموطنان ما با بسیار دلسردی و گاهی با تحسر می پرسند: "کدام آزادی؟ کدام استقلال!" و...

در وهله اول، جواب "کدام آزادی؟ کدام استقلال"، کاملاً به جا به نظر می خورد. اگر وضع موجود کشور را به دقت در نظر بگیریم، طوری که این هموطنان گرامی می گویند؛ نه آزادی به معنای واقعی آن در کشور ما وجود دارد، و نه استقلال.

ملتی که عساکر بیشتر از چهل کشور جهان در آن مستقر است و سرنوشت آن به دست بیگانگان رقم می خورد؛ تمام نصب و عزل اعضای حکومت، از بالاترین مقام تا پایین ترین کرسی به دست اجنبی ها صورت می گیرد، سیاست خارجی آن توسط دیگران معین و مشخص می گردد؛ بودجه عادی و انکشافی آن را خارجیان تأمین می کنند؛ ارتش و پولیس و سازمان اطلاعات دولتی آن را حکومت های غیر اداره و تمویل و تجهیز می نمایند و آموزش می دهند؛ رادیو ها و تلویزیون ها و روزنامه ها و مجلات و غالب سایت های اینترنتی بنابر توصیه و دستور و پالیسی مفطور (مرتب شده، خلق شده، آفریده شده) منابع و کشور های غیرافغانی و دریافت هدایا، نقد یا جنس، نشر و بخش می گردند؛ رئیس دولت و رئیس اجراییه، بسیاری از وزراء و رؤساء و وکلاء و صاحب منصبان ارتش و پولیس و اطلاعات دولتی، یا افراد دو تابعیتی هستند، یا در خدمت سازمان های استخباراتی کشورهای خارجی و عملاً برای پیشبرد مقاصد کشورهای مطلوب و دلخواه شان تلاش می ورزند؛ در بسیاری موارد خطوط اساسی کار صلح و جنگ دولت دست نشانده را با مخالفین مسلح آن، که مخلوق خود پاکستان هستند، امریکا و انگلیس و پاکستان دیکته می کند – شورای کوئته زیر نظر پاکستان و شورای قطر زیر نظر امریکا – و... حقا که افغانستان نه آزاد است، و نه مستقل! چنین کشوری از کدام آزادی و استقلال نصیب برده است، که باید برایش تبریکی گفت؟

از این منظر حق با هموطنانی است که می گویند، یا می پرسند: "کدام آزادی؟ کدام استقلال؟"، اما اگر از نظر وقایع تاریخی و حوادثی که در گذشته و در طول تاریخ درازدامن کشور ما رخ داده است، هر یک نظرگاه و در چوکاتی، خوب یا خراب، آن حوادث و اتفاقاتی که سبب بالندگی و فخر و مباهات کشور و مردم ما شده است، یا آن اعمال و رویداد هایی که باعث شرمساری یا خجلت ما گردیده، همه را در یک کفه ترازو گذاشته بررسی کنیم، صرف به خاطر آن که امروز چهار تا شرف باخته می خواهد همه دار و ندار این کشور را در طبق اخلاص به این یا آن بیگانه دو دسته

با ذلت آزرمگین و خجلت آور تقدیم کنند، می بینیم که با چنین برخوردی با این روز خجسته و آن مردان بزرگ، کاری نکرده ایم که شائسته انسان های با فضیلت، با معرفت، با مروت، و کسانی که دارای سائر ویژگی های نیکو و ستوده اخلاقی هستند، است.

کشور و مردم ما در فراز و نشیب تاریخ چندین هزار ساله خویش افتخارات بسیاری داشته است که نادیده گرفتن آن، یا یکی را به دیگری ربط دادن و پیوند زدن و همه را در یک ترازو انداختن، کاری نیست که بتوان گفت از یک انسان خردمند، موجه و پسندیده عقل انتظار می رفته است.

امان الله خان و یارانش، همراه با هزاران افغان وطن دوست و آزادیخواه و مخالف اشغال و استعمار و استبداد، بنا به حکم وظیفه و افغانیت، و فرمان وجدان و عقل، در زمان خود برای به دست آوردن استقلال و آزادی کشور شان، که از صد و شانزده سال - ۱۸۰۳ تا ۱۹۱۹، از شروع پادشاهی شاه شجاع تا ختم پادشاهی امیرحبیب الله خان - عملاً مستعمره انگلیس بود، به پا خاستند و بدون هیچ گونه ترس و هراس از قدرت بی پایان تسلیحاتی و مالی و صنعتی و اعتبار جهانی انگلیس و توطئه های مرگبار و تحریکات همسایه ها به وسیله انگلیس و لشکر بی سر و پای آن که از افراد ده ها کشور مثل هند و مصر و افریقای جنوبی و فلسطین و لبنان و عراق و اردن و... تشکیل شده بود، به زور ایمان و مهر و عشق راستینی که به خاک، به آزادی و به استقلال کشور شان داشتند، با شور و شوق بی پایانی با افتخار و به عنوان افغانان واقعی به جنگ انگلیس رفتند و با قهرمانی ها و جانبازی ها متاع عزیز و گرانقدر آزادی و استقلال را نصیب همه ما ساختند!

آن ها آنچه را برای مردم و وطن لازم می دانستند، با درک مسئولیت های خود با ریختن خون های پاک شان به دست آوردند و به کرات، هم ارزش آن هدیه گرانبار را به ما گوشزد کردند، و هم به دفعات ما را به حفظ آن نعمت بلند مرتبه و بی بدیل متوجه ساخته و ما را مواظب خطرات و پی آمد ها و توطئه های دشمنان ساختند. آن ها بودند که ما را به افتخار داشتن آزادی و استقلال نائل ساختند. بناء زبینه و شریفانه نیست که با آن روز گرانسنگ و عظیم و افتخار آفرین به خاطر آنچه امروز در کشور ماجریان دارد، با بی مهری بربخوریم و بگوئیم: "کدام آزادی؛ کدام استقلال!"

کشور ما، اگر نیک دیده شود، تقریباً یک قرن قبل از تأسیس دولت امانیه، و تا امروز بعد از سقوط آن، هیچ گاهی به گونه واقعی از نعمت آزادی و استقلال بهره مند نبوده است.

حکومت امیر حبیب الله - دوم - در اثر دسیسه و توطئه مستقیم خارجی ها، به پشتیبانی چند خانواده معلوم الحال به اصطلاح روحانی که با کشورهای خارجی، از جمله انگلیس، روابط نزدیک داشتند و هنوز هم دارند، به وجود آمد. کمر حبیب الله - بچه سقا - را فردی از خانواده همین صیغت الله مجددی که چندی قبل مدالی از آن مرد بزرگ، توسط کرزی خاین به سینه اش آویخته شد، بسته و او را پادشاه اعلام کرد!! و امروز در روز تجلیل نود و ششمین سال جشن استقلال، در درون ارگ، همه آن روز ها و همه آن مخالفت ها و ضدیت ها با امیر امان الله را فراموش نموده با بی شرمی بی مانندی به تحسین و تکریم آن شاه وطن دوست و مترقی می پردازد!

پادشاهی نادرخان نیز با ارتباط مستقیم با انگلیس، طوری که تعداد بی شماری از مردم به شمول مؤرخین و موسپیدان می گفتند و می گویند، به قدرت رسید و این ارتباط با انگلیس تا سقوط ظاهر خان در پشت پرده وجود داشت.

در این رابطه بد نیست برشی از نوشته شادروان "میر غلام محمد غبار" را از صفحه هشت کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، برای تأیید این سخن نقل کنیم:

"دولت انگلیس در داخل افغانستان و در سرحدات شرقی آن، فعالیت های جدی و تخریبی در پیش گرفت. دولت انگلیس در این فعالیت خود از عده عناصر ارتجاعی اشراف و روحانی و هم دوستان سابقه دار خود در افغانستان استمداد

نمود. پس کارشکنی در اداره افغانستان راه خود را به سرعت باز کرد و حلقه های زیر زمینی و جاسوسی متشکل شده از یکطرف در داخل دستگاه دولت و در نقش رجال مقتدر [با دیدن همین فعالیت های نادر خان بود که مرحوم مغفور عبدالهادی خان داوی برای اولین بار در مجلسی در برابر تعداد زیادی از اراکین بلند پایه دولت، نادر خان را غدار نامید - نگارنده] افساد و گمراهی به عمل آمد و از دیگر طرف تبلیغ وسیع و دامنه داری در سرتاسر کشور به ضد شاه و دولت جوان جریان یافت.

دولت مختل الحواس نیز قدم به قدم از ملت جدا و به گودال نیستی نزدیک می گردید، تا بالاخره دولت امانیه از پا در افتاد و دولت انگلیس از پریشانی همیشگی [پریشانی دولت انگلیس این بود که مبادا امان الله خان آزادی خواهان هند را نیز کمک کند و به افغانان آن طرف سرحد یاری برساند. یا به روسیه نزدیک شود. بنابراین می خواست شخصی را به قدرت برساند که وابسته آن کشور باشد. بهترین شخص همان نادرخان بود - نگارنده] از جبهه افغانستان نجات یافت... پس هدف انگلیس در تولید و تقویه این اختلاف افغانستان همانا امید به میان آمدن دولتی در افغانستان بود که حداقل بتواند با حفظ استقلال ظاهری کشور، سیاست خارجی خویش را معکوس سیاست خارجی دولت امانیه قرار دهد. یعنی اجتناب از نزدیکی با اتحاد شوروی، و تمایل یک جانبه با دولت انگلیس را برگزیند. در عین حال دولت جدید به قدری مرتجع باشد که از هر گونه تحول و ترقی اجتماعی و هم قوت و اتحاد ملی افغانستان جلوگیری کند. کم تجربگی زمامداران افغانستان در سیاست داخلی و خارجی، و خیانت یکعده مأمورین بزرگ دولتی، زمینه عملی شدن این خواسته دولت انگلیس را در افغانستان به نحو کامل آماده نمود. دولت خطا نمود و ملت برنجید و دست از حمایت رژیم بازکشید. اینست که فاجعه اغتشاش و آنهم به دست یک باند کور به عمل آمد. البته چنین باندی توانائی و دانائی رژیم سابق را نداشت که مانند دولت امانیه بتواند ده سال عمر کند. پس عمر او کمتر از ده ماه، آنهم به حیث پلی میان دو رژیم انقلابی (امانیه) و دیگر رژیم ارتجاعی (نادریه) بود و بس."/ نقل قول ذکر شده از طرف پورتال ویراستاری شده است/

حضور نیروهای چپ نمای پرچم - خلق درحکومت داوود خان نماینگر نفوذ شوروی در سیاست دولت، تا زمانی که داوود خان خواست از زیر نفوذ شوری خارج گردد و با این کارش جان خود و ۱۸ نفر از بستگانش را به خطر انداخت، بود.

حکایت خلق و پرچم و مجددی و ربانی و دستیاران و شرکای شان، و طالب و کرزی و غنی که آن قدرعیان است که حاجت به هیچ بیان نیست!!!

اگر دوران اسارت و آزادی افغانستان را در تاریخ معاصر آن با یک محاسبه سر انگشتی از نظر بگذرانیم، از سال ۱۸۰۴، زمانی که شاه شجاع به قدرت رسید تا امروز که سال ۲۰۱۵ است و جمعاً ۲۱۲ سال می شود، افغانستان در تمام مدت به استثنای دوران چیزی کم ده سال حکومت امان الله خان، از آزادی و استقلال به معنی واقعی آن هیچ گاهی برخوردار نبوده است!

تنها دوره ای که واقعاً می توان بدان بالید و مفتخر بود و مباحثات کرد، همان دوره ای است که از استقلال شروع شد و با پایان حکومت امانیه اختتام یافت. این دوران را هیچ وطن خواه آزادی طلب مترقی طرفدار استقلال کامل و همه جانبه کشور نباید کم اهمیت تلقی کند و از آن به سبکی یاد شود!

این دو دوران را باید از هم جدا کرد! ماهیت و ارزش کاری که امان الله خان، رفقاییش و سائر افغانان غیور و آزادیخواه در آن برهه ای از تاریخ کردند، شخصیت و احساسی که آن رادمردان با شرف داشتند و نشان دادند و مسؤولیتی را که در برابر ملک و ملت احساس می کردند، با این دوران، با اشخاص بی شخصیتی مانند ربانی و محسنی و وقاد و مسعود و عبدالله و حقانی و عمر و دوستم و حکمتیار و مجددی و گیلانی و اسماعیل و نور و انوری و احدی و فهیم و قانونی و

شیرزی و کرزی و غنی و امثالهم، و ایادی و نوچه های شان، با بی تفاوتی این ها در برابر مردم و خاک و تاریخ و خون هائی که برای حراست و حفاظت این مرز و بوم ریخته شده است، نباید یکی دانست!

آن چیزی بود قابل تکریم، و این چیزی است قابل تحریم! یکی قابل بالیدن است و دیگری از شرم قابل نالیدن!

شادباش گفتن ما برای آن خجسته روز است، برای آن خجسته مردان و برای یادبود آن ها که یک، یک، یک ما مدیون فداکاری ها و جانبازی های آن ها هستیم؛ و الا اگر امروز دیده شود، راست است که "کدام آزادی، کدام استقلال؟! من خواسته ام سه نتیجه اخلاقی از این مبحث بگیرم:

اول) حق را به حق دار بسپارید. گناه یکی را به حساب دیگری ننویسد. کسی را که خدمت می کند، در هر حال بنوازید و پاداش بدهید؛ در برابر او خاین را رسوا کنید

دوم) اگر فکر می کنید که آزادی و استقلال چیز خوبی است و از آن محروم هستید، پس چرا سکوت نموده آرام نشسته اید؟؟ صدای تان را بلند کنید، تا جهان بداند که صدای چهار تا رسانه مرتجع و نوکر و پول پرست و وابسته، صدا و خواست همه مردم نیست!

سوم) آنانی که این روز را بنام بهترین روز حیات تاریخ شان می دانند، چرا برای داشتن یک چنین روزی برای دومین بار با قلم و قدم، با حال و قال، و با آن* و بان** و شأن*** برای به دست آوردن آن بر نمی خیزند؟!

*آن = مال.

**بان = درخت؛ مجازاً ملک.

***شأن = اعتبار و توانایی معنوی.

۲۰۱۵/۰۸/۱۹